

علی کوشید و تقلا کرد تا به آدمی بیاموزد ظلم را نباید پذیرفت

5 بهمن 1402

۴ امروز تولد عالی ترین مرد جهان است. عالی از این منظر که همانندی نداشته و در سیره و کمال و معرفت بی همتا بوده. مرد مورد علاقه ی آزادی خواهان ؛ عدالت جویان ؛ انسانهای صدیق و راست کردار و جهان عاری از دروغ و فریب. مردی که نه فقط در روزهای مدیریت کوفه فرهیخته بود، که بسیار سالهای پس از آن نیز به دلیل تجربه های تاریخی و هویت جمعی و نگاه جهانی اش به انسانیت ؛ همچنان فرهیخته و محبوب باقی ماند. او چنان زیست تا نشان دهد یک مرد تمام عیار با وجود ناخرسندی های زندگی و زخم هایی که همیشه در تنهایی روحش را خراشیده و خورده ؛ اما زندگی اش را با همه دلوپسی ها و دلشوره ها، نگرانی ها و ترس ها، یاس ها و سرخوردگی هایی که یک والی و حاکم درد آشنا و دلسوز دارد ؛ اگر بخواهد می تواند وقف مردم کند و در تاریخ پرتنش و ملتهب اش او را همچنان برای مردم سر پا نگاه دارد.

۴ علی (ع) از دل دشواری ها برآمد. از رنج برخواست. بر درد جامعه گریست و از غصه جهالت مردم پیر شد. عاشق انسانیت و کمال و ترقی بود و نه فقط عقل، که عاطفه اش نیز به ارتقاء انسانی گره خورده بود. دل در گرو هویت اصیل انسان داشت. به انسان می اندیشید. وارسته ای صعود انسان به جایگاه واقعی خودش بود. دلبسته به تاریخ و فرهنگ آدمی در گذر از پیچ حوادث سخت و دشوار. او انسان را با تمام خاרהای تاریخی اش دوست داشت. او راز جهان سیار و هویت چهل تکه انسان را خوب می دانست، اما بیش از این ها بلد بود تا چطور انسان را وادارد که از زندگی اش لذت ببرد و لذت بودنش را با رشد متعالی افکار و اندیشه هایش همسو کند. همه تلاش ها و تقلاهای علی برای فهم انسانیت و جهان خوب زیستن انسان بود که به گمانم حاصل نشد. آدمی نخواست که سالم و پاک زندگی کند. آدمی نتوانست در عین خردمندی اما همراه خرسندی هم زیست کند و گویی هم خسران داشت و هم خسارت.

۴ رنج علی ؛ فقدان آدمی برای شناخت خودش بود. علی کوشید و تقلا کرد تا به آدمی بیاموزد ظلم را نباید پذیرفت. ستم را نباید قبول کرد. بر مدارا با ظالم نباید چشم بست. روزگار سختی های انسان از نگاه علی پایانی نداشت. اما در زایش سختی ها خود آدمی بر آمد و شد آن دخیل بود. و او بود که انتخاب می کرد چگونه زندگی کند. در لوای ظلم و ستم زیست کند یا آزادی خواه و آزاد باقی بماند. رنج علی نبود فهم آدمی برای گزاره های معرفتی بود که انسان از حلش عاجز ماند. اگر ادوار مختلف زیست آدمی از دورهای دور تا امروز بازنگری شود ؛ به وضوح ستم آدمی و رنج انسانی قابل فهم خواهد بود. علی هر چقدر کوشید و تقلا کرد که راز آزادی خواهی در زیست آدمی معنا بگیرد و یکی بفهمد که علی از چه سخن می گوید و رنج علی از چیست ؛ بیهوده بود. چرا که اساسا انسان بر ظلم و ستم همواره چشم می بندد و آن را نادیده می گیرد. شاید برای همین بود که وقتی علی دید کلماتش در قلوب انسانی بی اثر است و کسی حرفهایش را نمی فهمد ؛ سر بر چاه برد و درون آن بر حال زار انسانیت گریست.

****جعفر بخشی بی نیاز**